

بررسی تاریخی «ض» در زبان عربی و سیر تحول آوایی آن در زبان فارسی

علی اصغر قهرمانی مقبل^{۱*}، فاطمه نعمتی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه خلیج فارس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

چکیده

از میان حروف عربی، «ض» بیش از هر آوای دیگری، زبان‌شناسان عربی را از گذشته تا امروز به خود مشغول کرده است. این دانشمندان همگی بر سر اختصاص «ض» به زبان عربی اتفاق نظر دارند، از این رو زبان عربی به «لغة الضاد» مشهور شده است و حتی این آوا را در زبان‌های سامی نیز نمی‌توان یافت. این پژوهش می‌کوشد به این پرسش، پاسخ دهد که در تغییر آوایی «ض»، چه نوع مکانیسمی، چه شنیداری و چه گفتاری، دخیل بوده که فارسی‌زبانان این آوا را به صورت‌های مختلف «د»، «ز» و یا «ذ» تلفظ کرده‌اند. برای پاسخ به این سؤال، با توجه به تعامل تاریخی میان زبان فارسی و زبان عربی، در پژوهش حاضر از روش آواشناسی تطبیقی استفاده شده است. بر این اساس می‌توان گفت «ض» در زبان فارسی روند تحول یکسانی را نیموده است؛ برخی شواهد زبانی بر این امر دلالت دارد که فارسی‌زبانان، برخی از واژه‌های دارای «ض» (و نیز «ظ») عربی را به صورت «د» تلفظ می‌کرده‌اند. همچنین احتمال می‌رود با توجه به میسر نبودن تلفظ «ض» (و «ظ») نزد فارسی‌زبانان، و شباهت آنها به «ذ» و نیز سیر تحول آوایی موجود در «ذ» به «ز» در تاریخ زبان فارسی، تحول «ض» به «ز» از مسیر «ذ» گذشته باشد. بالأخره اینکه صرف نظر از مشخصه‌های تباینی «ض» (و «ظ») و «ذ» در عربی و با توجه به رأی ابن جزری درباره تشابه «ض» به «ز»، در اغلب واژه‌ها «ض» مستقیماً به «ز» تبدیل شده است که امروزه شاهد آن هستیم.

کلیدواژه‌ها: آوای «ضاد»؛ آواشناسی تطبیقی؛ تحول آوایی.

۱. مقدمه

زبان‌ها به مثابه موجودات زنده در تماس با یکدیگر همواره در معرض تأثیر و تأثر قرار دارند. در برخی موارد این تأثیرپذیری چنان گسترده‌است که باعث تغییر نظام آوایی زبان می‌شود. البته دربارهٔ ورود حرف «ض» به زبان فارسی باید گفت که علی‌رغم وام‌گیری بسیاری از واژه‌های حاوی آن، تغییری اساسی در نظام آوایی زبان فارسی ایجاد نشده‌است، بلکه با نظام موجود سازگاری یافته و در تلفظ با یکی از آواهای موجود زبان همسان شده‌است. اگرچه نباید از نظر دور داشت که این آوا به منزلهٔ واج در ایجاد تقابل معنایی همچنان هویت زبان مبدأ را حفظ کرده‌است، ولی این موضوع در ضمن مباحث این مقاله نمی‌گنجد.

پژوهش حاضر حول این پرسش اساسی شکل گرفته که در تغییر آوایی «ض»، چه نوع مکانیسمی، چه شنیداری و چه گفتاری، دخیل بوده که فارسی‌زبانان این آوا را در وام‌واژه‌های عربی به صورت‌های مختلف «د»، «ز» و یا «ذ» تلفظ کرده‌اند. با توجه به دشواری تلفظ «ض» نزد عرب‌زبانان و بنا بر مناقشه‌برانگیز بودن چگونگی تلفظ آن‌ها، ابتدا وضعیت تاریخی و کنونی «ض» در زبان عربی و سایر زبان‌های سامی بررسی می‌شود و به دلیل نبود «ض» در نظام آوایی زبان فارسی، آواهای نزدیک به «ض» در زبان عربی را بنا به توصیف سیبویه برای یافتن شباهت‌های آوایی در تولید مورد مذاقه قرار می‌دهیم تا از رهگذر آن بتوانیم به سیر تحول «ض» در زبان فارسی دست یابیم.

مطالعات نظام آوایی دو یا چند زبان را می‌توان با دو روش انجام داد: آواشناسی تقابلی^۱ و آواشناسی تطبیقی^۲. آواشناسی تقابلی به بررسی تباین‌های آوایی در میان زبان‌هایی می‌پردازد که از یک سو هم‌خانواده نیستند و از سوی دیگر نظام‌های آوایی آنها از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌است. چنان‌که می‌دانیم زبان عربی و فارسی هرچند از یک خانواده نیستند، ولی در شرایط تماس زبانی گسترده‌ای که حاصل هم‌جواری جغرافیایی و عوامل سیاسی بوده‌است، از همدیگر تأثیر چشمگیری پذیرفته‌اند؛ بنابراین با توجه به این تعامل تاریخی میان زبان فارسی و عربی، روش انتخابی در این پژوهش آواشناسی تطبیقی است. آواشناسی تطبیقی از رهگذر بررسی نظام آوایی دوزبانی که از یک خانواده نیستند، ولی از یکدیگر

1. Contrastive Phonetics
2. Comparative Phonetics

تأثیر گرفته‌اند، در پی یافتن الگوهای تأثیرپذیری آوایی یک زبان از زبان دیگر است و می‌کوشد که نحوه تلفظ وام‌واژه‌ها را در زبان مقصد با هدف یافتن سیر تحول آوایی بررسی نماید.

پیش از ورود به بحث نیاز است درباره علائم مورد استفاده در متن برای توصیف آوایی توضیحاتی مقدماتی ارائه شود. زبان عربی دارای خطی شفاف است و تناظر یک‌به‌یک بین حروف و آوای این زبان وجود دارد. چنین تناظری بین آواها و حروف در زبان فارسی وجود ندارد و به این دلیل خط فارسی را خطی عمیق می‌پندارند که ناشی از وام‌گیری کتابت عربی به همراه حروف موجود در آن است بدون آنکه متناظر هر حرف آوای خاص و منحصر به فردی وجود داشته باشد، همان‌طور که در مورد حرف «ض» نیز این اتفاق افتاده است. از این رو در مباحثی که در پی می‌آید، به جای استفاده از علائم آوایی بین‌المللی از همان حروف زبان عربی در گیومه برای ارجاع به آوای مورد بحث استفاده می‌شود، مگر اینکه به اقتضای مباحث از حروف آوانگاری بین‌المللی (IPA) استفاده شود. حروف عربی و آوانگاری بین‌المللی متناظر آوایی که در این مقاله بررسی می‌شوند بدین قرارند: «ض» /Ḍ/ «ظ» /Ẓ/ «ذ» /Ḍ/ و «ز» /z/.

پیش از توصیف آوای «ض» و بررسی پیشینه این آوا و سیر تحول آوایی آن در زبان فارسی، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که هر چند در زبان‌شناسی عربی این آوا به طور مفصل و دقیق بررسی شده است، اما در مطالعات آواشناختی زبان فارسی، پژوهشی مستقل درباره این آوای عربی و تحول آن در زبان فارسی صورت نگرفته است.

۱. جایگاه «ض» در زبان عربی

از میان حروف عربی، «ض» بیش از هر آوای دیگری، زبان‌شناسان عربی را از گذشته تا امروز به خود مشغول کرده؛ به طوری که بیشترین مطالب درباره ویژگی آوای این زبان عربی به «ض» اختصاص یافته است. «ض» پانزدهمین حرف در ترتیب الفبایی عربی است که پیش از «ط» و پس از «ص» قرار دارد. از آنجاکه از نظر زبان‌شناسان قدیم عربی این صامت مختص عربی بوده است و نظیر آن در دیگر زبان‌های سامی (به جز حبشی) و غیرسامی وجود ندارد، زبان عربی به «لغة الضاد» یعنی زبان ضاد نیز مشهور شده است. حتی حدیثی به پیامبر اسلام منسوب شده که

می‌فرماید: «أنا أفصحُ من نطقِ بالضاد»^۱. البته این حدیث سند محکمی ندارد و در کتاب‌های حدیث هم نیامده است. ابن جزری در این رابطه می‌گوید: «این حدیث مشهور که بر زبان‌ها افتاده است، حدیث صحیحی نیست و اصالت ندارد» (بی‌تا، ج ۱: ۲۱۹)، بلکه نخستین بار در کتاب‌های نحوی متأخر دیده می‌شود^۲. بنابراین اطلاق «لغة الضاد» به زبان عربی در قرن اول و دوم هجری شایع نبوده و در *الکتاب سیبویه* نیز وارد نشده است. به نظر می‌رسد که این اصطلاح در اواخر سده سوم وضع شده باشد و بالأخره اینکه متنبی (وفات ۳۵۴ ق) در یکی از قصاید خود، عرب‌زبانان را رسماً «ناطقین بالضاد» معرفی کرده و بیت زیر را سروده است:

وَبِهِمْ فَنَحْرُ كَلِّ مَنْ نَطَقَ الضَّا دَ وَعَوْدُ الْجَانِي وَعَوْتُ الطَّرِيدِ^(۱)

(متنبی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۶۵)

از دیرباز «ض» به دشواری در تلفظ مشهور بوده و همواره در معرض التباس با «ظ» قرار داشته است، به طوری که کتاب‌ها و رساله‌های متعددی درباره تمایز «ظ» و «ض» تألیف شده است. رمضان عبدالنواب یکی از زبان‌شناسان معاصر مصری سی اثر را معرفی کرده که در آنها به بیان تفاوت میان «ض» و «ظ» پرداخته شده است، به طوری که قدمت برخی از این آثار به سده سوم هجری می‌رسد (عبدالنواب، ۱۹۷۱: ۲۲۵-۲۳۶).

البته بسامد استعمال «ض» در زبان عربی از «ظ» بیشتر است، به طوری که بر اساس آماری از فرهنگ *المعجم البسيط*، ۲۶۹ مدخل در ریشه آنها «ض» به کار رفته و در مقابل تنها ۸۷ مدخل وارد شده است که حرف «ظ» در ریشه آنها آمده است. در میان آنها، ۹۷ مدخل وجود دارد که فاء‌الفعل در آنها «ض» است و در مقابل فقط ۲۲ مدخل با فاء‌الفعل «ظ» دیده می‌شود. بررسی صامت «ض» در زبان‌های سامی بیانگر آن است که اغلب این زبان‌ها عاری از «ض» است و تنها در زبان حبشی آوایی نزدیک به «ض» عربی دیده می‌شود. در زبان‌های کهن سامی مانند

۱. من فصیح‌ترین کسی هستم که به زبان ضاد [عربی] سخن گفته است.

۲. این حدیث در کتاب‌های کهن به صورت دیگری ضبط شده و واژه «ضاد» در آن نیامده است: «أنا أفصحُ العرب...» (نک: شیخ مفید، ۴۱۳ق: ۱۸۷؛ الجاحظ، ۲۰۰۲: ۳۰۶؛ ابن عبد ربه، ۴۰۴ق، ج ۵: ۵۵؛ ابن درید، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۱۹).

بررسی تاریخی «ض» در زبان عربی و سیر تحول آوایی آن... علی اصغر قهرمانی مقبل، فاطمه نعمتی

اوگاریتی^۱، اکدی^۲ و عبری اغلب «ص» جایگزین «ض» شده است و در زبان آرامی، «ع» و «ق»؛ در سریانی، «ع»؛ و در حبشی «ص» و آوایی مشابه «ض»^۳ جایگزین «ض» عربی گردیده است (عبدالتواب، ۱۳۹۱ق: ۱۴، بعلبکی، ۱۹۹۹: ۱۷۴). نمونه‌هایی از این جایگزینی‌ها در جایگاه‌های مختلف آغازین، میانه و پایانی واژه در زبان‌های مذکور به گزارش زمیت (۲۰۰۲: ۲۶۲، ۱۶۲، ۷۲) در این جدول آمده است که قدری با توصیف رمزی بعلبکی متفاوت است:

جایگاه «ض» در واژه	عربی	اوگاریتی	اکدی	سریانی	عبری	آرامی
آغازه (ضأن = گوسفند)	ḏa'n	ṣi'n	ṣēnu	'ānā	šo'n	'ānā
میانه (خضر)	ḥaḏir	-	ḥaṣa/ ertu	-	ḥāṣir	ḥ ^a ṣīrā
پایانه (أرض)	'arḏ	'arṣ	erṣetu	'ar'ā	'ereṣ	'arq/'ar'ā

۲. چگونگی تلفظ امروزی حرف «ض» در کشورهای عربی

توجه به چگونگی تلفظ «ض» در گویش‌های مختلف عربی و حتی زبان عربی فصیح در کشورهای مختلف، نشان می‌دهد که این آوا در تمامی کشورها یکسان تلفظ نمی‌شود. ابراهیم انیس، زبان‌شناس مصری، در این باره می‌گوید: «حرف «ض» که امروزه در مصر تلفظ می‌کنیم چندان تفاوتی با «د» ندارد، جز آنکه «ض» یکی از آواهای مُطَبَّقه است. هنگام تلفظ آن زبان بر کام بالا می‌چسبد و شکل گودی به خود می‌گیرد. بنابراین «ض» امروزی آوایی انسدادی و واکدار است که در تولید آن تارهای صوتی به لرزش درمی‌آیند، سپس هوا هنگام برخورد نوک زبان با ریشه‌های دندان‌های پیشینِ بالا حبس می‌شود و هنگامی که زبان از ریشه دندان‌های پیشین جدا می‌شود، آوایی انفجاری می‌شنویم که همان «ض» است که امروزه در مصر تلفظ

1. Ugaritic

2. Akkadian

۳. بروکلمان (C. Brockelmann) برای «ض» عربی از نشانه /ḏ/ و برای «ض» حبشی از نشانه /ḏ/ استفاده کرده است (۱۹۷۷: ۴۹). این امر بیانگر آن است که در نظر او مشخصه‌های آوایی «ض» در دو زبان متفاوت بوده است و «ض» در حبشی بسیار نزدیک به «ض» است که در امروزه در مصر و شام تلفظ می‌شود؛ یعنی همان «د» مَفْحَم.

می‌کنیم» (بی‌تا: ۵۱). وی در ادامه درباره تنوعات گویشی در تلفظ «ض» چنین می‌افزاید: «اما عراقی‌ها و برخی از بادیه‌نشینان هنوز «ض» را به گونه‌ای ادا می‌کنند که تا حدودی به «ظ» شباهت دارد» (همان: ۵۲). رمضان عبدالتواب نیز نظر انیس را تأیید می‌کند: «ض» که امروزه در مصر تلفظ می‌شود عبارت است از آوایی دندان‌لیثوی انفجاری (انسدادی) واکدار درشت [مفخّم] که با چسبیدن نوک زبان به لثه و دندان‌های پیش بالا تولید می‌شود» (۱۹۷۱: ۲۱۴)

تمام حسان، یکی دیگر از زبان‌شناسان معاصر مصری، نیز ویژگی «ض» و «د» را جز در یک مشخصه کاملاً یکسان دانسته است؛ از نظر او این دو آوا دندان‌لیثوی، انسدادی و واکدار است جز آنکه «ض» درشت و «د» نرم است (۱۹۷۳: ۷۹).

البته نزدیک بودن «د» و «ض» در تلفظ مصریان مربوط به دوره معاصر نیست و از دیرباز وجود داشته‌است. در این رابطه، ابن حجه حموی (وفات ۸۳۷ ق) در کتاب *بلوغ الأمل فی فنّ الزجل* درباره واژه «مدغلیس» که شهرت یکی از شاعران عامیانه‌سرای مصری است، چنین آورده‌است: «مصریان «ض» را به «د» بدل می‌کنند، از این‌رو «مضع‌اللیس» به «مدغلیس» تغییر یافته و به این نام مشهور شده است» (۱۹۷۴: ۱۰۲). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که تحت تأثیر تلفظ این آوا، کتابت واژه نیز تغییر کرده‌است.

خاورشناسان نیز در تبدیل آوای عربی به علائم آواشناسی همواره علامت /d/ را معادل «ض» قرار داده‌اند. این امر حاکی از آن است که اگرچه تلفظ «ض» در زبان عربی فصیح در تمامی کشورهای عربی یکسان نیست، ولی وجه غالب، آن است که در اغلب کشورهای عربی به صورت «د» درشت /d/ تلفظ می‌شود. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا با وجود نزدیک بودن «ض» به «د» این آوا در زبان فارسی به‌ندرت به «د» تبدیل شده و غالباً به «ز» تبدیل شده‌است.

۳. تلفظ حرف «ض» در نزد عرب‌زبانان در سده‌های نخست هجری

زبان‌شناسان اتفاق نظر دارند که «ض» در گذر زمان دچار تحول شده‌است. به‌طوری‌که هیچ تردیدی نیست این آوا در گذشته به‌ویژه در کشورهای عربی‌زبان به صورت «د» درشت تلفظ نمی‌شده‌است. آنچه برای ما در این پژوهش اهمیت دارد چگونگی تلفظ آن در سده‌های نخست هجری است، چراکه ما

می‌خواهیم بدانیم که فارسی‌زبانان در این دوره واژه‌های دارای «ض» را با چه مشخصه‌ای استماع می‌کرده‌اند. نکته دیگر اینکه ایرانیان آن زمان در مجاورت با کدام شهرهای عربی و اقوام عربی بوده‌اند. در این میان، نظر سیبویه (وفات ۱۸۰ق) به عنوان یکی از کسانی که زبان عربی را با کوشش خود آموخته‌است، برای ما بسیار حائز اهمیت است و چنان‌که می‌دانیم کتاب او نخستین کتابی است که در بخشی از آن شیوه تلفظ حروف عربی اگرچه به اختصار، ولی با دقت تمام آمده‌است. او دربارهٔ مخرج «ض» چنین می‌گوید: «مِنْ أَوَّلِ حَاقَّةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَاسِ، مَخْرَجُ الضَّادِ» (۱۹۸۲، ج ۴: ۴۳۳). طبق این عبارت، «ض» با ابتدای کنارهٔ زبان و قسمتی از دندان‌های آسیای مجاور آن تولید می‌شده‌است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در نقل قول از سیبویه دربارهٔ مخرج «ض» سخنی از دندان‌های پیشین نیست، بلکه از تماس ابتدای کنارهٔ زبان با اضراس (دندان‌های آسیا) سخن رفته‌است. وی تنها در توصیف مخرج «ض» از دندان‌های آسیا سخن گفته‌است و نیز تنها دربارهٔ «ض» و «ل»، مشخصهٔ «حَاقَّةِ اللِّسَانِ» (کنارهٔ زبان) را ذکر کرده‌است.

ابوالعباس مبرّد (وفات ۲۸۵ ق) هم دربارهٔ مخرج «ض» واژهٔ «شِدْق» را به کار برده که به معنای کنار دهان از زیر گونه است و یا آن بخش از دهان که موضع تلاقی لب بالا و پایین است هنگامی که دهان به لبخند گشوده می‌شود: «مَخْرَجُهَا مِنَ الشِّدْقِ. فَبَعْضُ النَّاسِ بَجَرِي لَه فِي الْأَيْمَنِ، وَبَعْضُهُمْ بَجَرِي لَه فِي الْأَيْسَرِ»^(۲) (۱۹۹۴، ج ۱: ۳۲۶؛ نک: ابوالفرج محمد ابن سهیل، ۲۰۰۵: ۲۱).

چنان‌که از توصیف‌های بالا برمی‌آید هر دو لغوی در تبیین شیوهٔ تولید «ض» نظر یکسانی دارند و تفاوت بین آنها صرفاً ناشی از آن است که سیبویه با ذکر لفظ «اضراس» منظری درونی در توصیف شیوهٔ تولید «ض» برگزیده‌است ولی مبرّد با آوردن لفظ «شِدْق» همان مفهوم را از منظری بیرونی بیان کرده‌است.

ابن جنّی (وفات ۳۹۲ ق)، زبان‌شناس مشهور عربی، نظر پیشینیان خود، سیبویه و مبرّد را دربارهٔ تولید «ض» پذیرفته و توصیف «ض» را در یک عبارت جمع کرده و چنین آورده‌است: «مخرج «ض» ابتدای کنارهٔ زبان و قسمتی از دندان‌های آسیای مجاور آن است، فقط اینکه می‌توان آن را خواه از سمت راست، خواه از سمت چپ تولید کرد» (بی‌تا، ج ۱: ۵۶).

سیبویه و ابن جنّی از آوایی با عنوان «ض ضعیف» (الضاد الضعیفة) نیز سخن به میان آورده‌اند که در واقع این آوا حاصل تلفظ نادرست برخی آواهای اصلی زبان بوده و در نزد اهل زبان در زمرة

ناجایی‌های تلفظ آواهای زبان به شمار می‌رفته‌است. سیبویه و ابن جنی بیان می‌کنند که این نوع تلفظ جایز نیست که در قرائت قرآن و شعر به کار گرفته شود و از سوی کسانی است که شیوه تلفظ آنها مورد رضایت اهل زبان نیست (سیبویه، ۱۹۸۲، ج ۴: ۴۳۲؛ ابن جنی، بی‌تا، ج ۱: ۵۴). البته این دو بیان نمی‌کنند که «ض ضعیف» چه ویژگی‌ای داشته و اشکال تلفظ آن در کجا بوده‌است. ابن عصفور (وفات ۶۶۹ ق) در کتاب خود، *المقرب*، تعداد حروف عربی را اعم از تلفظ درست و نادرست آنها ۴۳ حرف می‌داند و تلفظ‌های نادرست را متعلق به زبان ضعیف قلمداد می‌کند. او درباره «ض ضعیف» که از جمله حروف حاصل از تلفظ نادرست است، چنین می‌آورد: «ضاد ضعیف همان «ث» است که نزدیک به «ض» تلفظ می‌شود چنان‌که «اِثْرُ ذَلِكَ» به صورت «اضر ذلك» تلفظ می‌شود» (ابن عصفور، ۱۹۸۶: ۳۵۴). بنابراین در اینجا جابه‌جایی تلفظ میان «ض»، «ظ» و «د» مطرح نیست، بلکه از ناجایی تلفظ «ض» به «ض ضعیف» تعبیر شده‌است.

۴. «ض» و آواهای مشابه آن

برای آنکه مقایسه‌ای بین آواهای مشابه به «ض» در زبان عربی صورت دهیم، این مبحث را با جدولی که مستخرج از آراء سیبویه درباره مشخصه‌های این آواهاست، آغاز می‌کنیم:

آوا	مخرج (محل تولید)	شیوه تولید
ض	مِنْ أَوَّلِ حَاقَّةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَاسِ، مَخْرَجُ الضَّادِ اول کناره زبان و دندان‌های آسیای مجاور	رخو، مجهور، مفتح، مُطَبَّق سایشی، واگذار، درشت، مطبق
ظ	مِمَّا بَيْنَ طَرَفِ اللِّسَانِ وَأَطْرَافِ الثَّنَائِيَا نوک زبان و دندان‌های پیشین	رخو، مجهور، مفتح، مُطَبَّق سایشی، واگذار، درشت، مطبق
ذ	مِمَّا بَيْنَ طَرَفِ اللِّسَانِ وَأَطْرَافِ الثَّنَائِيَا نوک زبان و دندان‌های پیشین	رخو، مجهور، مرقق سایشی، واگذار، نرم
ز	مِمَّا بَيْنَ طَرَفِ اللِّسَانِ وَفُوقِ الثَّنَائِيَا نوک زبان و بالای دندان‌های پیشین (لثه)	رخو، مجهور، مرقق سایشی، واگذار، نرم
د	مِمَّا بَيْنَ طَرَفِ اللِّسَانِ وَأَصُولِ الثَّنَائِيَا نوک زبان و ریشه دندان‌های پیشین	شدید، مجهور، مرقق انسدادی، واگذار، نرم
ل	مِنْ حَاقَّةِ اللِّسَانِ مِنْ أَدْنَاهَا إِلَى مَنْتَهَى طَرَفِ اللِّسَانِ مَا بَيْنَهَا	منحرف، مجهور

آوا	مخرج (محل تولید)	شیوه تولید
	وبین ما یلیها مِنَ الحَنَكِ الأَعلیِّ مِمَّا فُویقِ الضاحكِ والناَبِ والرباعیة والثنیة ابتدا تا انتهای کناره زبان در تماس با کام بالا و لثه بالای دندان‌های آسیای کوچک، نیش، پیشین جانبی و مرکزی	ناسوده کناری، واگذار

با توجه به جدول بالا، نزدیک‌ترین آوا به آوای «ض»، همان «ظ» است که هر دو دقیقاً در نظر سیبویه با مشخصه‌های آوایی همانند - سایشی، واگذار، درشت و مُطَبَّق - توصیف شده‌است، جز اینکه اندکی تفاوت بین این دو در مخرج مشاهده می‌شود. این مشخصه‌های همانند، باعث خلط این دو حرف نزد عرب‌زبانان شده‌است؛ بنابراین برای تمایز میان آن دو، آثار متعددی با عناوین مشابه که همگی «ض» و «ظ» را در برمی‌گیرد، از دیرباز تاکنون تألیف شده‌است.

آوای دیگری که در این گروه آواهای مشابه قرار می‌گیرد، آوای «ذ» است و چنان‌که در جدول بالا نیز آمده‌است، از نظر سیبویه این آوا نزدیک‌ترین آوا به «ظ» است زیرا مخرج یکسان دارند. مشخصه‌های مشترک آن دو نیز (سایشی و واگذار) آنها را در یک طبقه طبیعی قرار می‌دهد، جز آنکه «ذ» نرم و بدون اطباق تلفظ می‌شود و بنا بر گفته سیبویه، «اگر اِطْباق نبود، «ظ» مانند «ذ» تلفظ می‌شد» (۱۹۸۲، ج ۴: ۴۳۶).

آوای بعدی «ز» است. در نظر سیبویه، میان «ز» و «ذ» تنها یک تفاوت وجود دارد و آن اختلاف جزئی در مخرج است، به طوری که در تولید هر دو از تیغه زبان استفاده می‌شود، جز آنکه در «ز» زبان با قسمت فوقانی دندان‌های پیشین برخورد می‌کند، ولی در «ذ» تیغه زبان با نوک دندان‌های پیشین تماس دارد. آوای «ل» نیز به این دلیل که در مخرج تشابه دارند و مهم‌تر آنکه هر دو آوا دارای مشخصه کناری در شیوه تولید هستند، در این طیف می‌گنجد (ابن جنی، بی تا، ج ۱: ۵۶؛ ابن سهیل نحوی، ۲۰۰۵: ۲۱).

ابن جزری (وفات ۸۳۳ ق) درباره تشابه «ض» با دیگر آواها چنین آورده‌است:

۱. انتخاب مشخصه ناسوده کناری بر اساس توصیف سیبویه (۱۹۸۲، ج ۴: ۴۳۵) از این آوا صورت گرفته است مبنی بر اینکه اگر چه تولید این آوا دارای انسداد در نوک زبان است، جریان هوا آزادانه و مداوم از کناره زبان بدون سایش خارج می‌شود.

«الضاد انفرد بالاستطالة. وليس من الحروف ما يعسر على اللسان مثله. فإنَّ ألسنة الناس فيه مختلفة. وقال من يحسنه فمنهم من يخرجهم ظاء، ومنهم من يخرجهم بالذال، ومنهم من يجعله لاماً مفتحة، ومنهم من يشمه الزاي»^(۳) (ابن الجزری، بی تا، ج: ۱: ۲۱۹).

مرعشی ساجقلی زاده (وفات ۱۱۵۰ق) پس از توضیحی دربارهٔ صفت دیرش، تفاوت «ض» و «ظ» را علاوه بر مخرج آن دو، زیادت دیرش «ض» عنوان کرده است. او دیرش «ض» را چنین بیان می کند:

«آن امتداد صوت است از آغاز کنارهٔ زبان تا انتهای آن، به طوری که به مخرج «ل» متصل شود و مانند حرف مد گردد» (۱۹۹۵: ۶۴۶).

تشابه «ض» و «ظ» به قراءات قرآنی نیز کشیده شده است، به طوری که آیهٔ «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٌ» (تکویر/ ۲۴) در برخی قراءات، به صورت «ظنین» آمده است^۱ (ابن خالویه الهمدانی النحوی، ۱۹۹۲، ج: ۲: ۴۴۶). ابن جزری نیز متذکر شده که ابن کثیر، ابو عمرو و کسایب «ظنین» و دیگر قراء «ضنین» خوانده اند. شاید به دلیل حساسیت مسلمانان به قرآن و وجود چنین تفاوت مهمی در قراءات یکی از دلایل مهم در روی آوردن مسلمانان به تألیفات متعدد دربارهٔ تفاوت «ض» و «ظ» شده باشد که پیش از این به آن اشاره شد.

دربارهٔ تبدیل «ض» به «ل» به دلیل کناری بودن «ل» از یک سو و مخرج «ض» که کنارهٔ زبان در برخورد با دندانهای آسیاست از سوی دیگر باعث این تقارب شده است، به طوری که سیبویه برای «ل» عبارت «حاقّة اللسان» (کنارهٔ زبان) و برای «ض» عبارت «أول حاقّة اللسان» (ابتدای کنارهٔ زبان) به کار برده است. تبدیل «ض» به «ل» در واژه های عربی دخیل در زبان اندلسی (جنوب اسپانیا) اتفاق افتاده است. شرق شناس آلمانی برجستراسر^۲ در این باره می گوید:

«بر این باورم که تلفظ قدیم «ض» امروزه در نزد هیچ کدام از عرب زبانان باقی نمانده است، جز اینکه تلفظ بسیار شبیه به «ض» در نزد ساکنان حضرموت وجود دارد که «ل» مطبوعه است. چنین به نظر می رسد که اهل اندلس «ض» را همین طور تلفظ

۱. «ضنین» از ریشهٔ «ضنن» به معنای بخیل و «ظنین» از ریشهٔ «ظنن» به معنای مظنون است.

می‌کرده‌اند. به همین دلیل امروزه مردم اسپانیا «ض» در واژه‌های وام‌گرفته از عربی را به صورت «d» تلفظ می‌کنند. مانند «قاضی» که در اسپانیولی به صورت «alcalde» تلفظ می‌شود» (برجستراسر، ۱۹۹۴: ۱۹).

او از قول زمخشری مثالی می‌آورد که در آن «ض» در شکل املائی به «ل» تبدیل شده‌است، یعنی تبدیل «اضطجع» به «الطجع» (برجستراسر، ۱۹۹۴: ۱۹؛ زمخشری، ۱۸۵۹: ۱۹۸). پیش از زمخشری، سیبویه در کتاب خود این جایگزینی را بیان نموده و برای آن دلیل آوایی آورده است:

«برخی عرب‌زبانان به جای اضطجع الطجع می‌گویند و لام را جایگزین ضاد می‌کنند. برای آنکه از التقای دو حرف مطبقة خودداری نمایند و آن را با نزدیک‌ترین حرف به ضاد در مخرج و کناری بودن جایگزین می‌کنند» (۱۹۸۲، ج ۴: ۴۸۳).

خاورشناس دیگری به نام جان کانتینو^۱ نیز در این باره چنین آورده است:

«تلفظ قدیم «ض» به صورت «ظُل» یعنی «ظ» با مشخصه کناری بوده است؛ یعنی با نزدیک کردن کناره زبان به دندان‌های پیشین، همان‌طور که «ظ» تلفظ می‌شود، به طوری که هوا تنها از یک طرف زبان جریان ندارد، بلکه از دو طرف جریان می‌یابد» (۱۹۶۶: ۸۶).

نکته پایانی قابل طرح در این مبحث ویژگی اِطباق «ض» است. زبان‌شناسان اتفاق نظر دارند که اصوات «ص»، «ض»، «ط» و «ظ» دارای مشخصه اِطباق هستند. اِطباق در مقابل انفتاح قرار دارد. طه پیام در این باره آورده است:

«اِطباق به معنی روی هم پوشاندن و انفتاح به معنی از هم باز شدن است. در تعریف حروف مطبقة سیبویه می‌گوید: و این حروف چهار عددند، وقتی زیانت را در موضع آنها قرار می‌دهی آن را با آن قسمت از کام بالا که روبه‌روی زیانت است منطبق می‌کنی... و صوت بین زبان و کام بالا تا موضع حرف محصور می‌شود. به عبارت دیگر اِطباق صفتی است که به ارتفاع زبان به هنگام تولید یک آوا اشاره می‌کند، یعنی به هنگام تولید همخوان‌های مطبقة بر آن بخش از زبان که در جایگاه تولید با درگیر شدن با سایر اندام‌های دهان گرفتگی اصلی را ایجاد کرده‌است، باندۀ زبان بالا می‌آید و

موازی کام قرار می‌گیرد... اطباق را می‌توان از مشخصه‌های تولید دومین به حساب آورد که در جفت‌های زیر بین همخوان اول و دوم تمایز ایجاد می‌کند: ص - س، ط - ت، ظ - ذ (طه پیام، ۱۳۸۶: ۲۶).

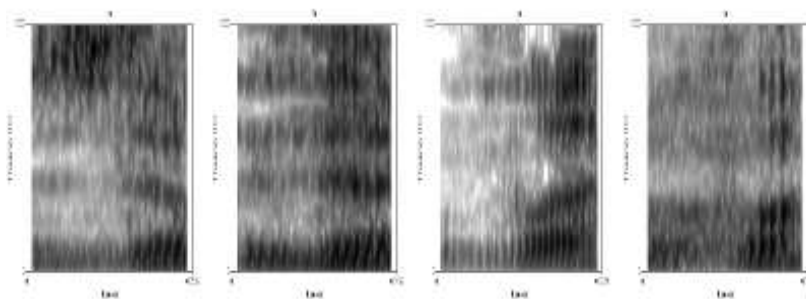
بنابراین اگر «ص» و «ط» و «ظ» را بدون اطباق تلفظ کنیم، به ترتیب به «س» و «ت» و «ذ» تبدیل می‌شود. ولی «ض» اگرچه از حروف مطبقة است، تلفظ آن بدون اطباق ممکن نیست و به حرف دیگری تبدیل نمی‌شود و بنا به قول سیبویه:

«اگر اطباق نبود طاء به تاء، صاد به سین، و ظاء به ذال تبدیل می‌شد و ضاد از کلام بیرون

می‌رفت، زیرا در این موضع چیزی جز ضاد نیست» (سیبویه، ۱۹۸۲، ج ۴: ۴۳۶؛ ابن جنی، بی‌تا، ج ۱: ۶۸).

چنان‌که پیش از این گفتیم، هیچ صوت دیگری در زبان عربی نیست که در تماس اول کناره زبان با دندان‌های آسیا تولید شود. به عبارت دیگر اول کناره زبان در تماس با دندان‌های آسیا بدون اطباق قادر به تولید صوتی در زبان عربی نیست.

با بهره‌گیری از توصیف‌هایی که تاکنون ذکر آن از زبان سیبویه و سایر زبان‌شناسان زبان عربی آمد و برای اینکه نمایی از وضعیت کنونی تلفظ آوای «ض» و آوای مشابه آن در زبان عربی به دست آوریم، هجاهای دارای آوای «ض»، «ظ»، «ذ» و «ز» را در بافت آوایی مفتوح پس از سکوت در گونه عربی فصیح با گویشی که غیر از گویش شام و مصر بود، با استفاده از نرم‌افزار پرات (Boersma & Weenink, 2016) بررسی کردیم. در عکس ۱ طیف‌نگاشت‌های مربوط به هجاهای مورد بحث را مشاهده می‌کنید:



عکس ۱: طیف‌نگاشت هجاهای «ض»، «ظ»، «ذ» و «ز» به ترتیب از راست به چپ

بررسی طیف‌نگاشت‌ها در عکس ۱، شباهت آکوستیکی زیادی را بین دو آوای «ز» و «ذ» در فرکانس‌های اول، دوم و سوم نشان می‌دهد که با توجه به سایشی بودن دو آوا مورد انتظار است. تفاوت این دو آوا در شدت فرکانس‌ها در حوزه سازه فرکانسی پنجم، بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ هرتز است که بنابر توصیف استیونی^۱ در آوای صغیری «ز» بالا هست (۱۹۹۸: ۳۹۹-۴۰۲)، ولی این الگوی فرکانسی در «ذ» مشاهده نمی‌شود. ریشه تفاوت در شدت فرکانس‌های بالای ۴۰۰۰ هرتز به صغیری بودن «ز» و غیرصغیری بودن «ذ» برمی‌گردد. این مختصه آوایی خود بازتاب جایگاه تولید لثوی در اولی و امکان داشتن کانال تولیدی لازم برای ایجاد صغیر با نوای بالا است ولی در دومی جایگاه دندانانی باعث توزیع انتشاری فرکانس‌ها و مانع ایجاد صغیر می‌شود.

بررسی آکوستیکی دو آوای «ذ» و «ظ» تفاوتی را به صورت نبود فرکانس دوم و سوم و تقلیل چشمگیر فرکانس چهارم متناظر با «ذ» در طیف‌نگاشت «ظ»، نمایش می‌دهد که دلیل آن را طبق توصیف‌های پیشین می‌توان در مشخصه اطباق آوای «ظ» دید و همچنین نتیجه‌گیری کرد که مشخصه اطباق باعث می‌شود گرفتگی آوای سایشی بیشتر شود و برخی فرکانس‌ها به طور کامل تقلیل یابند.

در بررسی طیف‌نگاشت آوای «ض» به الگوی مشابه با آوای «ظ» در انتقال فرکانس این صامت به مصوت و نیز وجود فرکانس اول مشابه و نبود فرکانس‌های دیگر در بخش آغازین آوا برمی‌خوریم ولی در بخش دوم آوا، الگوی فرکانسی معمول در بست‌ها مشاهده می‌شود. می‌توان این الگوی آکوستیکی را دال بر این دید که این آوا با سایش شروع می‌شود و به انسداد کامل در ادامه تولید می‌رسد، اما به دلیل آنکه فشار هوا در تولید بخش سایشی آن تقلیل یافته‌است، رهش آن با انفجار قابل ملاحظه‌ای همراه نیست. بر این اساس می‌توان به‌طور کلی شباهت این آواها را در سایشی بودن دید که در آوای «ض» در بخش نخست آن ملاحظه می‌شود و تفاوت آنها در انسدادی بودن بخشی از آوای «ض» و نیز مشخصه اطباق دو آوای «ض» و «ظ» و غیرمطبق بودن دو آوای دیگر است که در توصیف‌های تاریخی نیز آمده‌است.

تفاوت دیگری که در تحقیقات تاریخی ذکر شده، تفاوت دیرش «ض» با سایر این آواها هست که در بررسی آکوستیکی صورت گرفته، «ض» با ۱۰۶ میلی ثانیه بیشترین دیرش و «ذ» با ۷۸ میلی ثانیه کمترین دیرش را دارد و دیرش آواهای «ز» و «ظ» به ترتیب ۹۲ و ۹۶ میلی ثانیه بود. همچنین دیرش بیشتر دو آوای مطبق «ض» و «ظ» را ظاهراً می توان گواه این واقعیت دید که مشخصه اطلاق در کشش آوا تأثیر می گذارد و آن را طولانی تر می نماید. هر چند نیاز است بررسی آماری و دقیق تر در تلفظ چندین گویشور و در بافت های آوایی متنوع تری صورت گیرد تا بتوان تصویری بهتر از ویژگی های آکوستیکی این آواها ارائه شود و حکمی عام در این مورد صادر کرد.

۵. تحول حرف «ض» در زبان فارسی

چنان که می دانیم ارتباط میان زبان فارسی و عربی اگرچه پیش از اسلام نیز برقرار بوده است، در سده اول و دوم هجری به دلیل فتوحات عربی بسیار بیشتر از گذشته شده است، به طوری که واژه های دخیل از عربی به فارسی به صورت سیل آسا سرازیر شده است. اگر از ایرانی هایی که به آموختن زبان عربی و سپس تألیف به زبان عربی روی آوردند بگذریم، فارسی زبانانی بودند که واژه های عربی دخیل را در زبان خود به کار می بردند. اما در وام گیری واژگان از یک زبان به زبان دیگر، اگر یک آوا در زبان مقصد وجود نداشته باشد، اهل زبان وام گیرنده یا آن آوا را وارد زبان خود می کنند که در آن صورت به نظام واجی زبان، آوایی افزوده می گردد یا آن آوا را به نزدیک ترین آوای موجود در زبان خود تبدیل می کنند. به گفته ابوالحسن نجفی «زبان در مرتبه واژگان به آسانی تأثیر می پذیرد و در معرض تغییر و تحول درونی و بیرونی قرار می گیرد؛ نمونه اش ورود همان واژه های دخیل است که به آن اشاره کردیم. اما زبان در مرتبه واج معمولاً بسیار مقاوم است و به آسانی تحت تأثیر زبان دیگر قرار نمی گیرد؛ چنان که زبان فارسی، در طی رابطه هزار و چندساله اش با زبان عربی، تقریباً هیچ واجی را از این زبان در خود نپذیرفته است» (نجفی، ۱۳۸۰: ۶۸). به بیان دیگر، فارسی زبانان، آوایی را از رهگذر وام گیری به نظام واجی زبان نیفزوده، بلکه در تلفظ آن آواها را به آواهای مشابه در زبان تبدیل کرده اند.

بی تردید «ض» در زبان فارسی نبوده است. همچنین زبان فارسی خالی از مشخصهٔ اطباق است. در عین حال واژه‌های بسیاری از عربی وارد فارسی شده که حاوی «ض» بوده‌اند. مانند واژه‌های زیر و مشتقات آن‌ها: قاضی، حضور، عرض، غرض، قرض، غضب، بیاض. از سوی دیگر با تغییر خط فارسی به عربی، واژه‌های دخیل از عربی، با همان املاهای عربی نوشته شده است. بنابراین ایرانیان واژه‌های حاوی «ض» را به همان صورت عربی ثبت و ضبط کرده‌اند، ولی این امر به هیچ وجه به آن معنا نیست که این واژه‌های عربی به صورت عربی تلفظ می‌شده است. پس اگر در تلفظ این واژه‌ها در گذر زمان تغییراتی رخ داده باشد و نیز اگر تلفظ آنها از یک منطقه به منطقه دیگر از ایران متفاوت بوده باشد، امروزه ردیابی این تغییرات و تحولات به دلیل خط، اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود. در ضمن به دلیل رعایت املا در موضع قافیه در شعر فارسی، موضع قافیه نیز هیچ کمکی در این باره نمی‌کند.

تردیدی نیست که امروزه در زبان فارسی «ض» به صورت «ز» تلفظ می‌شود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا از آغاز چنین بوده است؟ یعنی زمانی که فارسی‌زبانان به طور مثال واژه «حضور» را از عربی به عاریت گرفته و وارد زبان گفتار و نوشتار خود کردند به صورت /hozūr/ تلفظ می‌کرده‌اند؟ بر مبنای مباحثی که تاکنون مطرح شده است، می‌توان سه فرضیه را در مورد تغییرات صورت گرفته در مسیر تحول آوایی حرف «ض» مطرح کرد.

فرضیهٔ اول: تحول تلفظ «ض» و «ظ» به «د»

شواهدی در تأیید این فرضیه هم در نوشتار و هم در گفتار وجود دارد. ابوحاتم رازی (وفات ۳۲۲ق) در کتاب *الریئة* بر مبنای زبان گفتاری، شاهدهی از جایگزینی «ض» با «د» می‌آورد و رفتار گویشوران زبان فارسی در زمان صحبت کردن به زبان عربی را توصیف می‌کند:

«آن‌ها [فارسی‌زبانان] «ظ» و «ض» را به «د» تبدیل کرده و «ضَرَبَةٌ» و «ظَلَمَةٌ» را به

صورت «دَرَبَةٌ» و «دَلَمَةٌ» تلفظ می‌کنند» (۱۹۹۴: ۷۶-۷۷).

نمونه‌های دیگری از این جایگزینی‌ها را می‌توان در جای‌نام‌ها و نام‌ها یافت. در گویش مازنی نیز در واژه «قاضی»، می‌توان جایگزینی «ض» با «د» را مشاهده کرد (صادقی، ۱۳۸۷: ۵۵). بر این اساس می‌توان حدس زد که در جای‌نام‌های «قادی کلا» و «قادی محله» و «قادی کیاب» که

همگی در مازندران واقع شده‌اند، «قادی» همان «قاضی» باشد که تحت تأثیر تحول آوایی «ض» به «د» قرار گرفته‌است. در نام‌های ثبت‌شده جنوب ایران چون بوشهر نیز می‌توان نمونه‌هایی یافت که تناوب «ض»، «ذ» و «د» را نشان می‌دهند. برای مثال سه نام «خضر/ خضری»، «خذر/ خذری» و «خدر/ خذری» را می‌توان مکرر در شناسنامه‌ها و اسناد محلی یافت و فرض بر آن است که مورد اول ناظر به مطابقت در نگارش با کتابت عربی و دو مورد دیگر ناظر بر شیوه تلفظ این نام‌ها در آن مکان‌های جغرافیایی است. در منطقه تنگستان استان بوشهر، این تغییر آوایی حتی در نام محلی نوعی قارچ سبزرنگ نیز مشاهده می‌شود که آن را «هکال خدر» معادل «قارچ خضر» در زبان فارسی می‌نامند.

داده‌های گویشی در بوشهر و همچنین بنا بر توصیف صادقی (۱۳۸۷: ۵۵) در گویش شوشتری و زبان ترکی نیز شواهدی را در تأیید این مسیر تحول آوایی مفروض در اختیار می‌گذارند. در گویش‌های دشتستانی و دلواری نام «خضر» که از فراوانی نسبتاً بالایی برخوردار است، به صورت «خدر» و «خیر» تلفظ می‌شود که در مورد دوم جایگزینی مضاعف «د» با «ی» بر اساس قواعد واجی آن گویش نیز رخ داده‌است. در گویش دلواری، همچنین «ظرف» به صورت «درف» تلفظ می‌شود که یکی از مراحل میانی در سیر تحول آوایی به «د» را نشان می‌دهد. واژه «خضاب» در شوشتر به صورت «خداپ» تلفظ می‌شود. در زبان ترکی نیز، اگرچه اکنون «ض» به صورت «ز» تلفظ می‌شود، «قضا و بلا» به صورت «گادا و بالا» تلفظ می‌شود که موردی از جایگزینی «ض» با «د» را در خود دارد (صادقی، همان: ۵۵).

فرضیه دوم: تحول تلفظ «ض» و «ظ» به «ذ» و سپس به «ز»

از آنجاکه در زبان فارسی «ض» و «ظ» وجود ندارد و نزدیک‌ترین صوت به این دو «ذ» است و نیز با توجه به اینکه زبان فارسی عاری از مشخصهٔ طباق است، طبیعی به نظر می‌رسد که فارسی‌گویان حروف مطبقة عربی را به آواهای متناظر آنها بدون داشتن طباق تبدیل کنند، چنان‌که «ص» و «ط» در فارسی به آواهای متناظر آنها بدون داشتن طباق تبدیل شده‌است؛ یعنی «س» و «ت». حال اگر در سده‌های نخست هجری، «ذ» هنوز در نزد فارسی‌زبانان مجاور شهرهای عرب‌زبان همانند «ذ» عربی /ð/ تلفظ می‌شده‌است، واژه‌های عربی حاوی «ض» و

«ظ» احتمالاً به صورت «ذ» تلفظ می‌شده‌اند. این البته تنها یک احتمال است و اگر نتوان گفت که همه این واژه‌های عربی مشمول این تطور آوایی شده‌اند، می‌توان فرض را بر این گذاشت که حداقل برخی از آنها دچار چنین تحولی شده باشند. همچنین از آنجاکه «ذ» در تمامی مناطق ایران به صورت /ð/ تلفظ نمی‌شده و خود «ذ» در این دوره در حال تحول بوده‌است، در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان حدس زد که تعداد معدودی از واژه‌های حاوی «ظ» و «ض» احتمالاً به «ذ» تبدیل شده باشد.

نباید از خاطر دور داشت که «ذ» در زبان فارسی میانه، یک واجگونه است که در شرایط قرارگرفتن «د» بین دو مصوت بروز می‌یافته‌است (مکنزی، ۱۹۷۱: XV؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). شمس قیس (وفات: بعد از ۶۲۸ ق) در توصیف تلفظ «ذ» در فارسی دری در قرن ششم و هفتم چنین آورده‌است:

«بدان که در صحیح لغت دری ماقبل دال مهمله الا راء ساکن چنان که درد و مرد، یا زاء ساکن چنان که دزد و مزد، یا نون ساکن چنان که کمند و گزند نباشد و هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مدّ و لین است چنان که باذ و شاذ و سوذ و شنوذ و دید و کلید، یا یکی از حروف صحیح متحرک است چنان که نمذ و سبذ و دذ و آمد همه دال معجمه‌اند و در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر دال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند» (۱۳۶۰: ۲۲۱).

حتی مواردی از این تلفظ «ذ» را می‌توان در وام‌گیری‌های زبان عربی از فارسی مشاهده نمود، مانند «استاذ» (>استاد)، «ساذج» (>ساده) و «فالوذج» (>فالوده) که تاکنون با همان تلفظ در زبان مقصد باقی مانده‌است. البته «ذ» در زبان فارسی به مرور از میان رفته و در بسیاری موارد مجدداً به «د» (برادر: برادر) تحول یافته‌است. ابوحاتم رازی از زبان عربی نیز شاهدهی ذکر می‌کند مبنی بر اینکه گویشوران فارسی‌زبان کلمه «ذلیل» را به صورت «ذلیل» تلفظ می‌کرده‌اند (۱۹۹۴: ۷۷)؛ البته این تلفظ در زبان فارسی نمانده‌است و با تلفظ «ز» به فارسی نو رسیده‌است. در مورد برخی کلمات با ریشه فارسی نیز مشاهده می‌شود که «ذ» در املاهای واژه باقی مانده ولی در تلفظ به صورت «ز» درآمده‌است که نمونه‌هایی از آن را در کلمات «آذر» (/āzar/) و «پذیرفتن» (/pāzīroftan/) و «پذیرفتن» (/pāzīroftan/) می‌توان یافت (مکنزی،

۱۹۷۱: ۵ و ۶۳). تناوب آوایی موجود در دو واژه به هم مرتبط «گذار» و «گذار» که هر دو از مصدر «گذشتن» اشتقاق یافته‌اند؛ تصویری از دو سیر تحول ممکن «ذ» را نشان می‌دهد. بنا بر نظر شمس قیس می‌توان استنباط کرد که در مناطق هم‌جوار با عرب‌زبانان در جنوب و غرب ایران تلفظ «ذ» رواج داشته‌است. بر این اساس واژه‌های عربی حاوی «ظ» و «ض» که به زبان فارسی وارد شده‌اند، به دلیل این هم‌جواری و احتمال زیاد تماس زبانی، ابتدا به صورت «ذ» تلفظ شده باشند و دلیل این جایگزینی را می‌توان شباهت‌های آوایی دانست که سیبویه در **الکتاب** آنها را شرح داده‌است. دلیل دیگر بر این مدعا را می‌توان در این سخن ابن جزری (وفات ۸۳۳ ق) یافت که حتی برخی عرب‌زبانان نیز «ض» را مشابه «ذ» تلفظ می‌کرده‌اند (بی‌تا، ج ۱: ۲۱۹). البته املا و نیز توصیف‌های موجود از تلفظ «ض» نیز نمی‌توانند به شاهدهی عینی بر این مدعا رهنمون شوند.

تبدیل تلفظ از «ذ» به «ز» در مرحله بعدی تطور این آوا نیز دور از انتظار نیست؛ زیرا بنا بر توصیف سیبویه «ذ» و «ز» بسیار شبیه به هم هستند؛ به طوری که تمامی ویژگی‌های ذکر شده برای آن دو یکسان است (رخو، مجهور، مرقق = سایشی، واکدار، نرم)، جز تفاوت اندکی که در مخرج آنها وجود دارد. در حالی که تفاوت «ذ» و «د» در عربی بسیار زیاد است، زیرا علاوه بر تفاوت در مخرج، «د» آوایی انسدادی، ولی «ذ» سایشی است.

بر اساس قرائن تاریخی درباره تحول «ذ» در زبان فارسی و آثار به‌جامانده از آن در املاهای کلماتی چون «آذر» و «پذیرفتن» و نیز وام‌گیری‌های زبان عربی از زبان فارسی، چنین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌های دخیل عربی دارای «ض» و «ظ» که تلفظ آنها برای فارسی‌زبان میسر نبوده‌است، به صورت آوای مشابهی که در زبان وجود داشته («ذ»)، تلفظ می‌شده‌است و در ادامه تطور، یکی از دو شق تحول آوایی حرف «ذ» را پذیرفته و به صورت «ز» تلفظ شده‌است. نباید از نظر دور داشت که واژه‌های عربی دخیل حاوی «ذ» مانند «ذوق»، «مذهب»، «لذیذ»، «نذر» و «ذوالفقار» و مشتقات آنها، امروزه در تلفظ فارسی به صورت «ز» درآمده‌است و نشانی از مرحله میانی مفروض در این تطور باقی نمانده‌است.

فرضیه سوم: تبدیل «ض» و «ظ» به «ز»

چنانکه پیش از این از قول ابن جزری آوردیم، تلفظ «ض» علاوه بر «ظ» و «ذ» و «ل»، به «ز» نیز تشابه دارد (بی‌تاج: ۲۱۹). این سخن را می‌توان شاهدهی بر این فرضیه دانست که واژه‌های حاوی «ض» و «ظ»، در فارسی مستقیماً به «ز» تبدیل شده باشند. تلفظ آواهای متناظر این حروف در فارسی معیار امروز به صورت «ز»، مؤید این فرضیه است؛ به طوری که تمامی واژه‌های دخیل عربی دارای حروف «ض» و «ظ» و حتی «ذ» امروزه به صورت «ز» تلفظ می‌شوند، مگر آنکه پیش از این دخل و تصرفی در شکل املائی آنها صورت گرفته باشد. جالب اینکه امروزه در برخی از کشورهای عربی‌زبان نیز مانند سوریه، لبنان، فلسطین، اردن و مصر، مخرج «ظ» و «ذ» در بسیاری از واژه‌ها تغییر کرده و در زبان روزمره به صورت «ز» درآمده است.

نتیجه‌گیری

علمای زبان‌شناسی عربی بر این باورند که «ض» خاص زبان عربی است و از این رو این زبان به «لغة الضاد» مشهور شده است. این آوا حتی در زبان‌های سامی نیز یافت نمی‌شود و در واژه‌های متناظرِ حاویِ «ض» در زبان عربی، آواهای «ص»، «ع» و «ق» در دیگر زبان‌های سامی مشاهده می‌شود. بنا بر مباحثی که در ضمن پژوهش درباره‌ی تعامل تاریخی میان زبان فارسی و زبان عربی در خصوص «ض» بیان شد، به اختصار می‌توان به نتایج زیر اشاره نمود:

□ «ض» در خود زبان عربی نیز دچار تحول شده است، به طوری که از دیرباز تا امروز تلفظ آن در شبه‌جزیره و عراق، با شام و مصر تفاوت داشته است.

□ آنچه درباره‌ی «ض» در این نوشته اهمیت دارد، این است که فارسی‌زبانان در سده‌های اول هجری این آوا را بنا بر توصیف سیبویه این گونه از اقوام مجاور خود شنیده‌اند: آوای سایشی، واکندار، درشت و مطبق که با ابتدای کناره‌ی زبان و قسمتی از دندان‌های آسیای مجاور آن تولید می‌شود.

□ در مورد سیر تحول آوایی «ض» در زبان فارسی، براساس شواهد تاریخیِ زبانی و قرائن گویشی، سه فرضیه را مطرح نموده و به تحلیل‌های زیر دست یافتیم:

الف) شواهدی در نام‌ها و گویش‌ها بر این امر دلالت دارد که فارسی‌زبانان واژه‌های دارای «ض» (و نیز «ظ») عربی را به صورت «د» تلفظ می‌کرده‌اند.

ب) با توجه به میسر نبودن تلفظ «ض» و «ظ» نزد فارسی‌زبانان، شباهت آنها به «ذ» و سیر تحول آوایی موجود «ذ» به «ز» در تاریخ زبان فارسی، می‌توان تحول «ض» به «ز» از مسیر «ذ» گذشته‌است.

ج) صرف‌نظر از مشخصه‌های تباینی «ض» (و «ظ» و «ذ») عربی و با توجه به رأی ابن‌جزری دربارهٔ تشابه «ض» به «ز»، در تمامی واژه‌ها «ض» مستقیماً به «ز» تبدیل شده‌است که امروزه شاهد آن هستیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. اینان [قوم من] باعث افتخار تمامی کسانی هستند که به زبان ضاد سخن می‌گویند و اینان پناه مجرمان و فریادرس رانده‌شدگانند.
۲. مخرج آن شلیق است به طوری که برخی از مردم، زبان را به سمت راست و برخی دیگر به سمت چپ می‌چرخانند.
۳. ضاد در دیرش (استطاله) منحصر به فرد است و هیچ حرفی برای تلفظ به دشواری آن نیست. تلفظ ضاد نزد مردم متفاوت است و اندک هستند کسانی که آن را درست ادا می‌کنند؛ به طوری که برخی آن را به صورت ظاء ادا می‌کنند و برخی آن را به ذال می‌آمیزند و عده‌ای هم آن را لام مفخّم (درشت) تلفظ می‌کنند و از تلفظ برخی هم زاء اشمام می‌شود.

کتابنامه

۱) عربی

قرآن کریم

- ابن الجزری، الحافظ أبوالخیر محمد الدمشقی (د.ت)، *النشر في القراءات العشر*؛ تحقیق علی محمد الضباع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن جتی، أبوالفتح عثمان (د.ت)، *سر صناعة الإعراب*، تحقیق أحمد فرید أحمد، القاهرة: المكتبة التوفیقیة.
- ابن حجة الحموی، تقي الدين أبو بكر (۱۹۷۴)، *بلوغ الأمل في فنّ الرّجل*؛ تحقیق رضا محمد القریشی، دمشق: منشورات وزارة الثقافة والإرشاد القومي.
- ابن خالویه الهمدانی النحوی، أبو عبدالله الحسین أحمد (۱۹۹۲)، *إعراب القراءات السبع وعللها*؛ حَقَّقَه وقَدَّم له عبدالرحمن بن سليمان الغنیمین، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- ابن درید، محمد بن حسن (د.ت)، *جمهرة اللغة*؛ تحقیق رمزي بعلبكي، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملايين.
- ابن سهیل النحوی، أبو الفرج محمد (۲۰۰۵)، *كتاب الضاد والطاء من حروف الهجاء*؛ تحقیق أحمد عبدالله باجور علي، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية.
- ابن عبد ربه، أحمد بن محمد (۱۴۰۴)، *العقد الفريد*؛ تحقیق مفید محمد قمیحة، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عصفور، علی بن مؤمن (۱۹۸۶)، *المقرب*؛ تحقیق أحمد عبدالستار الجوّاري وعبدالله الجوّاري، ۴: وزارة الأوقاف والشؤون الدينية لجنة إحياء التراث الإسلامي.
- أبو البركات بن الأبياري (۱۳۹۱ق)، *زينة الفضلاء في الفرق بين الضاد والطاء*؛ مقدمة و تحقیق رمضان عبدالطوب، القاهرة: دار الأمانة/ مؤسسة الرسالة.
- ابوحاتم الرازي، أحمد بن حمدان (۱۹۹۴)، *كتاب الزينة في الكلمات الإسلامية العربية*؛ تحقیق وتعليق حسن بن فيض الله الهمداني، الطبعة الأولى، صنعاء: مركز الدراسات والبحوث اليمني.
- أنيس، إبراهيم (د.ت)، *الأصوات اللغوية*، القاهرة: مكتبة تحفة مصر.

بررسی تاریخی «ض» در زبان عربی و سیر تحول آوایی آن... علی اصغر قهرمانی مقبل، فاطمه نعمتی

- برجستراسر (۱۹۹۴)، *التطور النحوي للغة العربية*؛ أخرجه وصمّمه وعلّق عليه رمضان عبدالنوّاب، الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- بروكلمان، كارل (۱۹۷۷)، *فقه اللغات السامية*؛ ترجمه عن الألمانية رمضان عبد النوّاب، الرياض: مطبوعات جامعة الرياض.
- بعلبكي، رمزي منير (۱۹۹۹)، *فقه العربية المقارن: دراسات في أصوات العربية وصرّفها ونحوها على ضوء اللغات السامية*، الطبعة الأولى، بيروت: دار العلم للملايين.
- الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۲۰۰۲)، *الرسائل الأدبية*؛ تحقيق علي أبوالمحم، الطبعة الثانية، بيروت: دار ومكتبة الهلال.
- حستان، تّمّام (۱۹۷۳)، *اللغة العربية: معناها ومبناها*، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الزمخشري، أبوالقاسم محمود جار الله (۱۸۵۹)، *المفصل في النحو*؛ تحقيق بروخ (J.p.Broch)، برلين: فريدريك يونيورسيتي.
- سيويه، أبو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر (۱۹۸۲)، *الكتاب*؛ تحقيق وشرح عبد السلام محمّد هارون، الطبعة الثالثة، القاهرة: مكتبة الخانجي، الجزء الرابع.
- الشيخ المفيد، أبو عبد الله محمد (۱۴۱۳)، *الاختصاص*؛ صحّحه وعلّق عليه علي أكبر الغفاري، الطبعة الأولى، قم: جماعة المدرسين.
- كانتنيو، جان (۱۹۶۶)، *دروس في علم أصوات العربية*؛ نقله إلى العربية صالح القرمادي، لا طبعة، تونس: نشرات مركز الدراسات والبحوث الاقتصادية والاجتماعية بالجامعة التونسية.
- الميرز، أبو العباس محمّد بن يزيد (۱۹۹۴)، *المقتضب*؛ تحقيق محمد عبد الخالق عزيمة، القاهرة: لجنة إحياء التراث الإسلامي، الجزء الأول.
- المتيني، أبو الطيّب أحمد بن حسين (۱۹۸۶)، *الديوان*؛ شرحه وكتب هوامشه مصطفى سبيتي، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية، مجلد واحد، جزءان.
- مصطفى، إبراهيم وآخرون (۱۴۲۶ق)، *المعجم الوسيط*، الطبعة الخامسة، طهران: مؤسّسة الصادق.
- عبدالنوّاب، رمضان (۱۹۷۱)، «مشكلة الضاد العربية وتراث الضاد والظاء»، *مجلة المجمع العلمي العراقي* (بغداد)، المجلد ۲۱، ج ۱، صفحات ۲۱۴-۲۴۰.
- مرعشي ساجقلى زاده، محمد (۱۹۹۵)، «كيفية أداء الضاد»؛ تحقيق حاتم صالح الضامن، *مجلة المجمع اللغة العربية بدمشق*، المجلد ۷۰، أكتوبر ۱۹۹۵، العدد ۴، صفحات ۶۴۰-۶۵۷.

(۲) فارسی

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۶)، *تاریخ زبان فارسی*، ج ۸، تهران: سمت.
- شمس قیس، شمس الدین محمّد قیس الرازی (۱۳۶۰)، *المعجم فی معايير اشعار العجم*؛ تصحیح محمّد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدّد مدرّس رضوی، ج ۳، تهران: کتاب فروشی زوار.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۰)، *مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، ج ۷، تهران: انتشارات نیلوفر.
- پیام، طه (۱۳۸۶)، «آواشناسی سبویه»، *مجلة زبان شناسی*، سال ۲۲، شماره ۴۳، صص ۲۱-۳۲.

(۳) انگلیسی

- Boersma, Paul & Weenink, David (2016), *Praat: doing phonetics by computer* [Computer program]. Version 6.0.19, retrieved 13 June 2016 from <http://www.praat.org/>
- MacKenzie, D. N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Zammit, Martin R. (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden/ Boston/ Köln: Brill.

دراسة صوت «الضاد» التاريخية في العربية وتحولها في الفارسية

علي أصغر قهرماني مقل^١، فاطمة نعمتي^٢

١. استاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة خليج فارس

٢. أستاذة مساعدة في قسم اللغة الإنكليزية وآدابها بجامعة خليج فارس

الملخص

لم يشغل اللغويين أيّ صوت من الأصوات بمقدار ما شغلهم صوت الضاد منذ القدم إلى اليوم. فقد اتفق اللغويون أنّ الضاد تختصّ باللغة العربية، فلذلك سُميت العربية بلغة الضاد، إذ لا نجد الضاد في اللغات السامية الأخرى بحيث تقابل الضاد فيها صاداً وعيناً وقافاً. السؤال الأساسي المطروح في هذه الدراسة هو كالتالي: لماذا تحوّل صوت الضاد في الفارسية إلى الدال والزاي والذال؟ أمّا بالنسبة إلى منهج العمل، فمع أنّ العربية تنتمي إلى اللغات السامية، والفارسية إلى اللغات الهندية الأروبية؛ أيّ أنّهما من فصيلتين مختلفتين، بسبب التبادل التاريخي بين العربية والفارسية يمكن إدراج هذه الدراسة ضمن الدراسات اللغوية المقارنة التي تركز على الصوتيات المقارنة. فبناءً على المباحث الواردة في مجال التبادل التاريخي بين العربية والفارسية يمكننا القول إنّ الضاد طرقت طرقاً مختلفة في الفارسية؛ إذ تدلّ بعض الشواهد أنّ الفرس لفظوا المفردات ذات الضاد (والطاء) الدخيلة في الفارسية بشكل الدال. كذلك يُحتمل أنّ الضاد في بعض المفردات تحوّلت إلى الذال في الفارسية، وبما أنّ الذال الفارسية تحوّلت فيما بعد إلى الزاي فلفظت الضاد زايّاً. وأخيراً تحوّلت الضاد إلى الزاي مباشرة لأنّ الضاد فيها الإشمام بالزاي على قول ابن الجزري؛ الظاهرة التي شاعت اليوم عند الفرس.

الكلمات الرئيسية: صوت الضاد؛ الصوتيات المقارنة؛ التحول الصوتي.